

ادامه از صفحه اول

تهمت به نماینده به چه قیمت؟

اگر سلسحشور‌ها هم‌فکران نباشند، در آفرینش با شما یکی هستند، پس پیش از آنکه دیر شود، بر این اعمال غیراسلامی و غیرانسانی خویش توبه کنید.
۲- هر چند با صحبتی که با خانواده پاک همکارم داشتم، این مورد را قطعا دروغ می‌دانم؛ اما به فرض که چنین اتفاقی افتاده باشد، برادرزاده را حق به خانم سلحشوری؟ و اگر قرار بود این سلوک برخورد در جمهوری اسلامی باشد، مگر نبودند بزرگانی که فرزندانشان در گروه‌های منافقین و… بودند؟ خود تک می‌دانید که اگر باور به قیامت دارید حتما خداوند ما را به گناه کرده و ناکرده دیگران مجازات نخواهد کرد.
۳- من وکیل ملت، از جانب تمام مجلس شرمسار همه مسلمانان و ملت ایران هستم که وکیلی بی‌جهت وارد حریم زندگی شخصی کسی دیگر شده است؛ اما صرفا برای یادآوری به شما، سخنی از امام (ره) نقل می‌کنم چون می‌دانم شما می‌دانید امام چه گفته، اما به آن عمل نمی‌کنید. امام از غیرت خداوند یاد کرده و هنگام عبور یا پوشاندن زشتی‌های بدن‌گان است، اخلاق اجتماعی اسلام اقتضا می‌کند که مؤمنان مظهر ستار‌العیوب باشند.

۴- این حدیث از امام صادق (ع) را تارنمای خبرگزاری «مهر» ارائه می‌کنم تا به هم‌فکرانشان که موضوعاتی شبیه آنچه را برای خانم سلحشوری اتفاق افتاد، باز نشر نکنند؛ یادآوری کنم، از نظر اسلام حفظ جان، مال و آبروی مردم و حتی اندیشه آنان محترم است و ریختن آبروی مؤمن بسیار خطرناک است و گناه بزرگی به شمار می‌رود، به‌همین دلیل است که امام صادق (ع) در حدیثی، حرمت مؤمن را از حرمت کعبه بالاتر دانسته‌اند؛ اما متأسفانه گاهی دیده می‌شود در جامعه اسلامی حرمت و آبروی اشخاص حفظ نمی‌شود و با سادگی آبروی مسلمانی را می‌برند و هیچ توجهی به عقاب دنیوی و اخروی آن ندارند، رقابت‌کردن و داشتن نگاه و نظر متفاوت نسبت به امور مختلف طبیعی است؛ اما حتما طبق همه مواردی که در پایگاه خبری‌تان قرار داده‌اید، تحمل‌ناپذیری، تهمت‌زنی و دروغ‌پردازی علیه خواهر دینی‌تنی، حتی اگر نظر و رویه‌اش را قبول نداشته باشید، بزرگ‌ترین گناه است. بدانید که نباید در دام کاسیان قدرت افتاد و دیر نشده خدای را توبه یابد کرد.

۵- اوج بود تساهل و تسامح و نارواداری آنجا اتفاقی می‌افتد که در مجلس شورای اسلامی همکار یا همکارانمان را تحمل نکنیم و به‌جای پاسخ منطقی به سؤال‌های ذهنی یا نظارت‌های بر پایه وظیفه‌نمایدگی نه فقط برای او که برای نزدیکانشان پرورنده‌سازی کنیم، کیرم که سلحشوری انتقادهایی را مطرح می‌کند، گناه برادر و برادرزاده‌اش چیست؟

امام علی (ع) می‌فرماید این پست‌ها و مدیریت‌ها برای هیچ‌کس نعمانند که اگر وفا داشت تو اکنون اینجا نبودی. این سخشن به مالک اشتر است، همه رفتند و دنیا به هیچ‌کس وفا نکرد. ما در مجلس، فرانکسیون امید و فرانکسیون حقوق شهروندی حتما به‌لحاظ حقوقی و قضائی پیگیری این هتک حرمت به ساحت دیانت خواهیم بود؛ اما برادران و خواهران عزیز مبارزه را فساد و فسادف‌سازی، تنها مانی نیست و فقط شامل رای ما در مجلس نمی‌شود، بلکه شامل آبروی انسانی را به دروغ بردن و لجن‌پراکنی کردن هم هست. این نمونه‌ای از برتنایدن موضوع شفافیت رای است که به‌خاطر نظر مخالف شخصی، این‌چنین دروغ‌پردازی می‌شود. وای به روزی که پرده‌ها برافتند و همگان شفاف رای خود را اعلام دادند! این روز نمی‌دانم در مملکت چند صد شایعه و پرورنده‌سازی صورت خواهد گرفت و این گناهی است که ما هم بگذریم، خدا از آن نخواهد گذشت. حال که شما از ما بیشتر مدعی علی‌وارزیستن، داشتن اسلام ناب محمدی و خداپرست‌بودن هستید، نه از ترس شکایت ما بلکه از ترس قیامت خدوتان توبه کنید، از عمل ناراست خود برگردید تا علی (ع) و محمد (ص) از چنین مسلمانانی در حضور خدا نازحت نباشند.

۶- انتخابات مجلس یازدهم پیش‌روی ماست و بی‌شک اگر مردم دل در گرو این سرزمین داشته باشند، خود پیروز انتخابات را با رای‌هایشان اعلام خواهند کرد؛ اما شکل‌گیری حمله سایبری کنونی علیه جریان پیروز در چند انتخابات گذشته چند جای سؤال باقی گذاشته است:- آیا ایجاد قضایی که در آن آبروی انسان‌ها فرومی‌ریزد و به‌نوعی به سلاح‌خانه اخلاق در سیاست بدل شده است، آن‌هم از جانب کسانی که خود را مدعی اصولگرایی می‌دانند، با سلوک اصولگرایی مغایر نیست- آیا حاکمتر استفاده ناراست و ناروا از فضای مجازی اعم از تلگرام، توئیتر و اینستاگرام برای تهمت‌پراکنی از سوی کسانی صورت نمی‌گیرد که خود مخالف جریان آزاد اطلاعات و پیگیر فیلترشدن شبکه‌های اجتماعی بوده‌اند؟ در پایان باید به این نکته اشاره کنم که در امر سیاسی باید تفاوت میان جریان‌های سیاسی در قالب رقابت سیاسی خود را نمایان کنه و «لشکر سایبری و یک وکیل مردم» دولتی است که حتما نشان‌دهنده قوت جریان رویه‌رو نیست، بلکه از ضعف و ترس آنها از صندوق رای نشئت می‌گیرد.
شرق: عبدالکریم حسین‌زاده این یادداشت را خطاب به دو نماینده مجلس که درباره پروانه سلحشوری ادعاهایی مطرح کرده بودند، نگاشته است.

گفت‌وگو با احساس شریعتی بعد از بازنشر مصاحبه‌اش به نقل از سایت جماران صورت گرفت. تیر انتخاباتی روزنامه «شرق» برای آن مصاحبه با محتوای طرح‌های او منافات داشت. بعد از تصحیح تیر و چاپ آن به دلیل اهمیت موضوع مطرح‌شده در آن گفت‌وگو دوباره با احسان شریعتی نشستی داشتیم که حاصل آن را می‌خوانید:

۴۰ سال اخیر در کشور ما دو رویداد مهم رخ داده است؛ یکی حوادث ۸۸ و دیگری دی‌ماه ۹۶. تحلیل شما از این دو رخداد چیست و بین این دو چه تفاوتی وجود دارد؟

در سال ۸۸ هم‌زمان با گرم‌شدن تنور انتخابات، جنبش اجتماعی راه افتاد که با اعتراض‌های پس از اعلام نتایج گسترش یافت؛ نوعی جنبش اعتراضی-اجتماعی در ابعادی که پس از انقلاب کمتر پیش آمده بود یا به این فراگیری شاهدش نبودیم، اما رویداد دی ۹۶، انفجار کوری بود برخاسته از نومیدي سرخوردگان، مال‌باختگان و جوانان و بخشی از محرومان نوید از سیاست دولت «اعتدال‌گرای» جدید که نتوانسته بود نه به وعده‌های سیاسی-حقوقی انتخاباتی عمل کند و نه به مطالبات اجتماعی-اقتصادی پاسخ دهد. شاهد دیگر آن، افت عمومی جنبش دانشجویی و جنبش مدنی بود که با وجود حمایتشان از دولت، از امکان اصلاح ناامید شده بودند و خلاصه واکنش شدیدی را حتی در دورست‌ها و اقضا نقاط کشور شاهد بودیم؛ موجی که خصوصیت جدید اجتماعی و مطالباتی اقتصادی-مادی داشت و برخلاف ۸۸ که بیشتر طبقه متوسط و خواسته‌های دموکراتیک-مدنی را نمایندگی می‌کرد، حاوی مطالبات رادیکال‌تر و رفتاری واکنشی‌تر و حتی براندازانه بود. از نظر فرهنگی نیز غیرمذهبی‌تر و گاه با گرایش نوستالژیک یا واپس‌گرایانه، یعنی رو به گذشته بود که البته در بخشی به شکل مصنوعی، یعنی با سرمایه‌گذاری و هدایت گرایشی از اپوزیسیون سلطنت‌طلب خارج‌کشوری همراه بود. اما اینکه بقدر از این گرایش‌ها در جامعه استقبال می‌شود یا نمی‌شود، ملاک است.

در جریان انتخابات گذشته، سه بخش با طیف اجتماعی حضور و غیاب داشتند؛ اکثریتی که شرکت کردند و به تداوم اصلاحات رای داد، اقلیتی که به جناح اصولگرا یا محافظه‌کار رای داد و اقلیت هم‌وزن و مهم دیگری که شرکت نکرد و نادیده گرفته شد و در ۹۶ بیشتر صدای این بخش شنیده شد. از جمله، دو گرایش چپ و راست رادیکال‌تر که در انتخابات شرکت نمی‌کردند، به این حرکت خصلتی متناقض می‌بخشید و شعارها گاه از نوع چپ‌کارگری و صنفی بود و گاه راست ناسیونال-فاشیستی، در اینجا گرایش‌های گوناگون اقلیتی که در انتخابات با شرکت نمی‌کند، خود را بیشتر نشان می‌داد و مشخص می‌شد که اگر نظام نتواند در آینده امکان اصلاحات ساختاری-بنیادی را بپذیرد، با اپوزیسیون رادیکال خواستار تغییر نظام مواجه خواهد شد. خلاصه، خواسته‌ها در ۸۸ مدنی‌تر بود، طبقات متوسط فعال بودند، از نظر فرهنگی به تداوم آرمان‌های اولیه انقلاب مطرح بود. در فرهنگ غیرمذهبی‌تر، خواسته‌هایی رادیکال‌تر ناشی از بحران معیشتی مطرح بود؛ خواه با چاشنی حسرت و نوستالژی بازگشت و رجعت به «زمانی ازگرفت‌ه» یا هشن به آینده نا معلوم. به‌هرحال، نشان داده شد چنین گرایش‌هایی در جامعه حتی در اقلیت‌ها قوی وجود دارد.

می‌خواهم نقتی به گفت‌وگوی قبلی شما بزنم که از ایده «دو منطق» نام برده بودید؛ منطق محافظه‌کاری که استوار بر امنیت و منطق اصلاح‌طلبانه که منطق بر دموکراسی خواهی است. امروز انگار بهای امنیت بسیار بالا رفته است؛ یعنی تا پای تهدید آزادی، خاصه در کشورهای خاورمیانه. از سوی دیگر، هزینه توسعه اقتصادی نیز سنگین‌تر شده است؛ از دست‌رفتن انسان بما هو انسان. به ما بگویید شرایط ایران را در این دو منطق چگونه ارزیابی می‌کنید؛ اصلا این بحث را می‌توان ایران‌زهد کرد؟

بله؛ در ایران پیش از انقلاب طرح توسعه‌ای که شاه بی می‌گرفت، نوعی توسعه‌خواهی خشن و آمرا نه و به لحاظ اقتصادی مدرنیزاسیون یا نوسازی رادیکال، مدرن و خشنی بود مُلهم از مدل‌های سرمایه‌داری‌های نوظهور آسیای دور یا آنچه بعدها در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس تعقیب شد و برآمدن قطب‌های قوی اقتصادی مثل هنگ‌کنگ، دوبی و… بازارهای بورس و… که البته پیامدهای چنین پروژه‌های توسعه‌ای موسوم به نئولیبرالی است که در برخی کشورها با تخریب محیط زیست، میراث فرهنگی و تبعیض‌های طبقاتی -اجتماعی و همان‌طور که گفتید تحقیر کرامت یا شایستگی ذاتی انسان همراه بوده و نتایج منفی‌ای را به بار آورده نیز می‌بینیم؛ به‌ویژه در شکل ایرانی آن که از زمان شاه تاکنون تجربه کرده‌ایم و پس از انقلاب جز در حوزه سیاسی- فرهنگی که این رخداد گسستی موقت را رقم زد، در ابعاد اجتماعی-اقتصادی و مُدل توسعه، پس از آن وقفه، طرح‌های گذشته از سر گرفته شد.

برای نمونه، تعقیب مدل‌های توسعه از هسته‌ای تا ساختارهای مدنی - اجتماعی، سبک شهرسازی و ساخت‌وسازها و تعامل با طبیعت، نوع راه‌سازی‌ها،

سیاست

گفت‌وگوی احمد غلامی با احسان شریعتی

راه سوم: رفرمیست یا رفرماتور؟



احمد غلامی

در تهران

در گفت‌وگو

بله، چون موسوم به جناح چپ نظام بود و در گذشته و در دهه ۶۰ مدعای اولش عدالت بود. **۴ و به نظر تان محقق نشد.** خیر. همین یکی از اشتباهات استراتژیک اصلاح‌طلبان بود. به‌جای اینکه بر محور «آزادی-عدالت» تکیه کنند و در کنار طرح درست ضرورت آزادی‌های شهروندی و حقوق بشری -که خواست عمده عمومی پس از انقلاب بود، به مسئله اول تبدیل شده بود. بحث عدالت به‌عکس به حاشیه رفت و جناح راست طرفدار عدالت و انقلاب و رادیکالیسم شد و جناح چپ طرفدار آزادی و حقوق بشر و دیپلماسی و… خلاف همه دنیا!

۴ در حال حاضر تفکر چینی و نگاه غرب‌گرایانه را در کشور شاهد هستیم که شما منتقد هر دو تفکر هستید. بفرمایید این دو چه عوارضی دارند؟

در اقتصاد چینی، انسان مهربای می‌شود که در مقیاس انبوه تولید و توزیع می‌کند و البته با کیفیت کم یا بُنجل‌سازی؛ حقوق انسان کارگر و مطالبات کارگری را که در جهان تثبیت شده ممکن است نداشته باشد. چون نظام توتالیتری که به‌نام طبقه کارگر هم حکومت می‌کند، کارگران حق متعارف فردی و صنفی-حقوق کارگران حتی در نظام سرمایه‌داری- ندارند و مثل لهستان ممکن است دولت کارگری در برابر طبقه کارگر بایستد. بنابراین این مدل انسانی و عادلانه نیست، ولو اینکه از نظر اقتصادی موجب پیشرفت شود و توده‌های عظیم میلیونی را نان بدهد اما از نظر انسانی، انسان‌ها به مجموعه طرح‌های توسعه‌ای که بدون توجه به میراث تاریخی و سنت‌های جغرافیایی اجرا شده و می‌شود. بدون پشتوانه میراث تاریخی و فرهنگی و هنری و در شهرهایی با این ویژگی‌ها، بی‌ربط و در انقطاع از گذشته، چه نوع انسانی و مردمانی ساخته می‌شوند؟ نتیجه را در نمونه همان برخوردی که با چادر و کلاه پهلوی شد، دیدیم که پس از ۲۰ سال دوباره از شهریور ۲۰ به‌این‌سو، مذهب سنتی بازگشت، مشابه آنچه بعدها باز پس از انقلاب پیش آمد. از منظر و با معیار عدالت اجتماعی نیز می‌بینیم که اختلاف طبقاتی به‌مراتب عمیق‌تر شد و متأسفانه فُجُش هم از بین رفته و پذیرفته شده است. تکان‌دهنده آن است که به‌تعبیر هایدگری هیچ‌چیز تکان‌دهنده نیست و همه‌چیز طبیعی به نظر می‌رسد! درحالی‌که در قبل از انقلاب به‌دلیل شرم عمومی در جامعه، نخست‌وزیر وقت هم ادای «ساده‌زیستی» درمی‌آورد چون مُد زمانه بود، اما الان این سرمشق و بارادیم بر افکار عمومی جامعه مسلط نیست. الان تجمّل، نماد موفقیت و پیشرفت است و اختلافات طبقاتی و نبود عدالت امری طبیعی تلقی می‌شود و گویی کسی را نمی‌آزارد. دو جناح تکنوکرات و محافظه‌کار هیچ‌کدام پاسخ‌گوی مطالبات جنبش اجتماعی خواستار عدالت نیستند. برخلاف ادعاها، یکی به آزادی و دیگری به عدالت بی‌اعتنا شده‌اند. درحالی‌که در قیاس‌نظ انقلاب خواستار جامعه‌ای بودیم که سمت‌وسوی عدالت‌خواه اجتماعی و سوسیال-دموکراتیک داشته باشد و با ملاحظات محیط‌زیستی و میراث فرهنگی طرح‌های توسعه متوازن و پایدار برنامه‌ریزی و اجرا شود.

۴ ظاهرا قبول دارید که راست‌گرایان اقتصادی در جهان در عین تضادهای‌شان همدیگر را تقویت می‌کنند. سپس این بحث را تا حدودی انضمامی می‌کنید و از دوران سازندگی به عنوان دوران شبه‌نئولیبرال نام می‌برید. با این منطق باید پس از هاشمی و از دل دولت سازندگی، احمدی‌نژاد که شعارهای عدالت‌طلبانه می‌داد، روی کار می‌آمد. چرا این اتفاق نیفتاد و دولت خاتمی روی کار آمد و چرا توله احمدی‌نژاد به تعویق افتاد؟

زیرا از جناح چپ سابق حاکمیت موسوم به «خط امام» (حامی خاتمی)، انتظار می‌رفت بنابرین بخشی از پایه‌های نظام و رزمندگان دوران جنگ هم به ایشان رای دادند. ضروری که در زمان مهندس موسوی بود که این گرایش می‌تواند عدالت اجتماعی را بیشتر تحقق بخشد. درحالی‌که بعد خط اقتصادی سابق تداوم یافت و موجب سرخوردگی عمومی شد و اقبال به گرایش دوران بعد (دولت احمدی‌نژاد) در جامعه رشد یافت.

۴ در واقع انتظار از دولت خاتمی عدالت و آزادی بود نه تنها انتظار آزادی.

دلایس محدودیت آزادی‌هایمان باشیم. از طرف دیگر آیا با چنین اقتصادی اساسا می‌توانیم جنگ تجاری را مدیریت کنیم؟

در واقع، خود جنگ و مناسبات نظامی بهانه‌ای برای مدیریت اقتصاد است. به این معنا که گاه لازم است چرخ اقتصاد با طبل جنگ بچرخد. چون اگر همیشه صلح باشد تسلیحات فروش نمی‌رود و قشر نظامی که از این طریق ارتزاق می‌کند، دیگر توجیهی نخواهد داشت. این بهانه را در گذشته جنگ سرد و خطر و شیخ کمونیسم فراهم می‌کرد. پس از فروپاشی شوروی، فقدان دشمن را باید چیزی جبران می‌کرد که اسلام‌گرایی این کار را کرد و تبدیل به دشمنی شد که حتی به‌شکل جهانی نفوذ دارد و می‌تواند برج‌های دوقلو را براندازد. حال باید تسلیحات به‌کار گرفته شود. از سویی سرمایه‌داری جهانی شد بحران‌های اقتصادی بزرگی است و می‌خواهد به منابع و منافع انرژی و اقتصاد جهان چنگ اندازد. امپراتوری آمریکا و متحدان برای مقابله با خطر در حال رشد چین و بلوک‌های جدید مثل آسیای شرق و دور… باید جنگ‌های جدیدی تعریف و ایجاد کند و اینجاست که تسلیحات باید به‌کار گرفته شود. ایران بهانه خیلی خوبی است. می‌بینیم که فرانسه به بهانه خطر ایران به شیخ‌نشین‌ها تا دهه‌های آتی تسلیحات می‌فروشد. درواقع این خطر باید باشد. برخلاف هیاهویی که می‌خواهیم رژیم ایران را سرنگون کنیم، گاه می‌خواهند بازی کنند؛ چون بیشتر جنبه نمایشی و ردگم‌کنی دارد. جنگ‌ها بیشتر شکل نمایشی دارند تا واقعی. خود بمب اتم یک اسلحه بازدارنده است، برای اینکه نمی‌توان از آن استفاده کرد. اینها حالت نمایشی و ارعاب دارند. اصولا، قدرت اتمی نمی‌تواند مانع سقوط شود. مگر شوروی اتمی ساقت نشد؟ مهم برای مقاومت و پایداری، چگونگی نبیند درونی است. اگر حکومت حاکم در ایران را نمی‌توانند عوض کنند، برای این نیست که موشک‌های خاصی دارد؛ بلکه به این دلیل است که میزان پیوستن مردم به انقلاب در آغاز بی‌نظیر بوده است و اگر این پدیده را سرکوب می‌کردند، ممکن بود به همه‌جا کشیده شود و انقلاب منطقه‌ای رخ دهد و نتواند جمع کند؛ بنابراین به صورت نظامی حمله نکردند؛ بلکه از ایران خطری ساخته‌اند که بتوانند به بقیه، جنس‌های‌شان را بفروشند. باید این بحث را آگاهانه بررسی می‌کردند و مدلی ارائه می‌دادند که می‌توانست با ایران‌هراسی مقابله کند. در سطح منطقه و با همسایگان و ملل مجاور دادوستد راه می‌افتاد و با ایجاد همبستگی اجتماعی درونی، اقتصاد در داخل تقویت می‌شد. وقتی از نظر نظامی تهدید نمی‌شویم که ببینند به‌صرفه نیست؛ چون بعد نمی‌توانند کنترل کنند. در افغانستان، طالبان به دلیل نفوذی که بین مردم داشته، هنوز مسئله‌شان حل نشده. با اینکه قدرت نظامی آمریکا صدها برابر قوی‌تر است، هنوز می‌تواند حمله‌ها را کند؛ بنابراین بحث اصلا نظامی نیست که بپردازیم با مجهزشدن به سلاح‌های پیشرفته نظامی دیگر مشکلی نخواهیم داشت.

۴ می‌توان این تلقی را داشت که حضور ایران در منطقه خیلی نمی‌تواند راه‌گشا باشد؟ حضور ایران در منطقه وقتی به نفع ایران خواهد بود که همبستگی و سمپاتی معدنی به ایران وجود داشته باشد؛ نه اینکه ایران لشکرکشی نظامی کند. در زمان شاه، ارتش ایران در ظفار عمان می‌جنگید. خوب، به ما چه ربطی داشت؟ وقتی می‌توانیم در منطقه نفوذ داشته باشیم که ملل منطقه خواستار تحقّق ملل ما باشند. این امید در اول انقلاب وجود داشت. من که در اروپا بودم، مسلمانان فرانسه در تظاهرات‌ها با ما همبستگی می‌کردند.

۴ در بحث شما نکته مهمی است. می‌خواهم به حرف خودتان برگردم. به گفته شما از نگاه شریعتی قوی تشیع علوی با صفوی این است که تشیع صفوی می‌خواهد همان دوره ساسانی را با نام اسلام بازسازی کند؛ اما چشم‌انداز تمدنی تشیع علوی این است که مانند امام علی (ع) عمل کنیم. آیا بازسازی دوره ساسانی با تشیع صفوی تفراتی با اندیشه‌های «ایران‌شهری» ندارد؟ درباره این دو طرز تفکر تفکر بفرمایید و اینکه اساسا این تقارن با اندیشه‌های سید جواد طباطبایی وجود دارد یا من اشتباه می‌کنم؟

تقارنش این است که مدل ایران باستان، به قول هگل در مقایسه با پیش از خود پیشرفتی محسوب می‌شده و تاوسته شاهنشاهی (امپراتوری) به وجود آورد که «وجدتی از کُرت» بوده است. ایرانیان اولین «راش» یا امپراتوری -جهان‌شهری شاهنشاهی- را به وجود آوردند؛ اما هگل بلافاصله اضافه می‌کند که به دلیل تضادهای درونی و نامتجانس بودن، نهایتا به «پرنسیپ» یونانی باخت؛ چون پرنسیپ یونانی برتر بود؛ زیرا می‌موخت که در برابر قانون، شهروندان «آزاد و برابر» هستند؛ درحالی‌که در اینجا تنها «یک نفر» آزاد بود و بقیه رعیت و سوزنه او بودند. در نتیجه اسکندر با فرماندهانش که شهروندانی با حقوق مساوی بودند، اتحادی منسجم ایجاد کرد و توانست به سپاه بزرگ ایران ضربه بزند. در پرنسیپ یونانی شهروندان یک کادر بودند؛ هرچند آن نظم هم دموکراسی به معنای امروزی نبود و شهروندان قشر خاصی از طبقه متوسط عاقل میان‌سال بودند و زنان یا خارجیان و… را شامل نمی‌شد؛ اما به‌هرحال در حدی در برابر قانون یکسان بودند.

ادامه در صفحه ۶

روزنه

باهنر: دوره لیدری و چهره‌های حقیقی کاریزما تمام شده است

محمدرضا باهنر با خبرآنلاین درباره مجلس، انتخابات و بحث وحدت میان اصولگرایان با خبرآنلاین گفت‌وگو کرده است. بخش‌های مهم این گفت‌وگو به شرح زیر است:

- من با آقای ناطق و لاریجانی دوست هستم و می‌آییم و می‌رویم اما مذاکره انتخاباتی نداشتم. با مثلا با آقای عارف مرتب جلسه دارم ولی تعبیر و تفسیر انتخاباتی نشود. یا آقای قالیباف هم در جلسات جامعه اسلامی مهندسن سخنرانی داشته‌اند و روابط خوبی با هم داریم اما موضوع این جلسات و کپ‌گفت‌ها انتخاب نیست.
- زمانی که فرانکسیون اکثریت در مجلس داشتیم، من حتی هم می‌توانستم پیش‌بینی کنم که فلان موضوع با فلان وزیر در مجلس چند رای می‌آورد، یعنی با درصد تخمین پنج یا شش درصد پایین، بالا می‌توانستم پیش‌بینی کنم ولی در این وضعیت فرانکسیون‌های مجلس دهم اصلا نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم.
- ان‌شاءالله که می‌نشینیم و پایداری‌ها را قانع می‌کنیم و وارد سازوکار وحدت می‌شوند، بر فرض هم که نایبند من بضم این است که این لیست دیگر یک لیست مطرح نخواهد بود کم‌اینکه در دوره گذشته هم لیست‌هایی که خودشان را ممما به عنوان اصولگرایی می‌کردند حتی به ۳۰ تا ۴۰ لیست می‌رسید.
- عده‌ای نذر کرده‌اند به مجلس بروند و اصلا برایشان مهم نیست که از چه راه و پنجره‌ای وارد شوند، این کار در عالم سیاست یک کار کم‌ارزش است، وقتی من می‌گویم آقای عارف در مجلس ۱۰۴ رای آورده خب درست است که من از نظر سیاسی خوشحال می‌شوم ولی می‌خواهم بگویم اصلا چرا این اتفاق می‌افتد که ۱۴ نفر با حمایت آقای عارف به مجلس می‌روند ولی ۱۰۴ نفر به ایشان رای می‌دهند؛ آن ۳۶ نفر کجایند و…
- یک اطمینان به شما می‌دهم که حتما در انتخابات اسفندماه از تهران دو فهرست اصولگرا بیرون نمی‌آید. فقط یک فهرست بیرون می‌آید. البته ممکن است از همین یک فهرست هم ۱۰ درصد من ناراضی باشم. ۲۰ درصد یک جریان دیگر ناراضی باشد، یکی دیگر ۳۰ درصد ناراضی باشد و هیچ‌کس هم وجود ندارد که از فهرست نهایی، صد درصد راضی باشد.
- من به شما چهار عدد جالب می‌گویم شما آن را تحلیل کنید. در انتخابات مجلس دهم، در تهران نفر اول، آقای عارف یک میلیون و ۷۰۰ هزار رای آورد و نفر سی‌ام آقای هاشم‌زایی یک میلیون و ۷۰ هزار رای آورد. نفر سی‌ویکم آقای حداد یک میلیون و ۵۰ هزار رای ریخت، این سرنوشت فهرست‌های بعدی است؛ می‌خواهم بگویم این اعداد را با هم مقایسه کنید یعنی نفر ۵۹ و ۶۰ حدافصلشان ۱۰ هزار رای است ولی نفر ۶۰ ۹۱۶ فاصله‌اش ۴۰۰ الی ۵۰۰ هزار رای است بنابراین اصلا فهرست‌های بعدی مورد توجه قرار نمی‌گیرند.
- عده‌ای نذر کرده‌اند به مجلس بروند و اصلا برایشان مهم نیست که از چه راه و پنجره‌ای وارد شوند، این کار در عالم سیاست یک کار کم‌ارزش است. اصلا چرا این اتفاق می‌افتد که ۱۴ نفر با حمایت آقای عارف به مجلس می‌روند ولی ۱۰۴ نفر به ایشان رای می‌دهند آن ۳۶ نفر کجایند و… تاکنیز یک خاصه برای واردکردن پایداری‌ها به ائتلاف نداریم.
- اصولگرایان حتما نباید به پیروزی‌شان مطمئن باشند و البته ناامید هم نباید باشند اطمینان صد درصد و ناامیدی صد درصد هر دو منجر به شکست می‌شود. باید در نقطه‌ای بایستند که خود خوف داشته باشد هم امید. من مدت‌ها قبل گفته‌ام و باز هم تکرار می‌کنم اصلا دوره لیدری و چهره‌های حقیقی کاریزما تمام شده است. زمانی در کشور یک نفر حرفی را می‌زد کلی آدم بدانش می‌رفتند اشکالی هم نداشت. معتمد به غیر از جایگاه رهبری که سمبل وحدت کشور است، فعالان سیاسی کشور باید به دنبال ساختارهای کاریزما نه اشخاص کاریزما باشند.
- قالیباف، حداد و جلیلی می‌خواهند در مجموعه لیدری حضور داشته باشند. ببینید اگر کسی فکر کند می‌تواند به تنهایی یک شخص حقیقی کاریزماتیک باشد، تحلیل اشتباهی کرده است. برای همین است این‌چهره‌هایی که شما نام بردید. همه‌شان را به جلسه شورای وحدت می‌آیند، حتی آقای قالیباف با آن بیانیه‌ای که داده بود ولی باز هم من تردید ندارم در جلسات وحدت خواهد ماند، آقای حداد خواهد ماند، بنده هم خواهم ماند و اگر اصلاح‌طلبان امید دارند باهنر راهش را جدا می‌کند، حتما دست از این امید بردارند که این اتفاق نخواهد افتاد.
- جامعه روحانیت به دنبال تغییر ساختار اساسی است یعنی از جامعه روحانیت تهران تبدیل به جامعه روحانیت کشور شده است و مدعی هستند ما در این دوره انتخاباتی پیش‌رو به بحث صدافی انتخابات ورود نمی‌کنیم یعنی نه به دنبال فهرست هستیم و نه سهمی را می‌خواهیم.